

سرود کردستان خون آلود*

شاعر انقلابی "سعید سلطانیپور"
(-)

نه،
تردیدی نیست
که من این فرازی را
در فرود تسمه‌های خونین
دریافتم
که می دانستم
تحمل در قلب سکوت
آزادی است
آنگاه که فواره فریادی
در میدان شهر، برنشانده‌ایم.
اگر نه با دوست دیداری،
آنک، ستاره پشت پنجره سلول
آتش سیگاری است،
که شب را کوتاه می کند،
شب، که چون سیگار بزرگ برگی
دود می شود
شب، که در میانه دندان چریک هاست.

آه، آه،
دیگر باره باید "رود" را ببینم
"رود"،
که مرا با تفنگ و قمقمه، گذر داد
"رود"،
که خون گلوله‌ام را شست
دیگر باره باید "رود" را ببینم
از "رود" بگذرم و
در "بانه" و "قصر شیرین"
شلیک کنم.
گلوله من چیست؟
گلوله من چیست
ای برادر فولادی؟
گلوله من چیست
جز ستاره‌ای
که نعره انتقام می کشد
و مهاجم وحشی را
از آسمان "بانه"
بر صخره‌های "سقر"
منفجر می کند
گلوله من چیست؟

ستاره‌های "بوکان" می تابند
و مردان قبيله
زیر ستاره‌های سرخ
حماسه‌های کوهی می خوانند.

می دانم که برادرانم
از "رود" گذشته‌اند

می دانم که صدای باران
در میهن باستانیم
پیچیده است
و گل‌های تاج خروس
در خرابه‌های قدیمی
بیدار می شوند
آنک برادرانم، که می آیند
و از ردیف آتش می گذرند
اینک،
دیوارهای بتون
که درمیغلندند
و تمام آسمان را به سلول می ریزند

سپاهی خون آلود
از رود می گذرد
و ترانه‌های عامیانه
می خواند.

* شعر، با صدای شاعر در "یوتوب" پخش شده است و ما آنرا از همان منبع بازنویسی کرده‌ایم:

<http://www.youtube.com/watch?v=XYqNY6c5pPM>